

مدیرکل شیلات گیلان:

توسعه آبی پروری با باز چر خانی آب و فناوری های نوین دنبال می شود



مدیرکل شیلات گیلان با اشاره به چالش های منابع آبی و محدودیت صدور مجوزهای جدید آب اعلام کرد: این اداره کل به دنبال افزایش بهره وری آب با استفاده از دانش فناوری های نوین، بازچرخانی و تصفیه آب برای توسعه آبی پروری در استان است.

به گزارش اقتصادسراسر آمد، علی اصغر داداش پور به ایرنا اظهار کرد: بخشی از امنیت غذایی کشور مروهون فعالیت آبی پروران و جامعه صیادی است و تولیدات آبیان توسط آبی پروران و صیادان، بخشی از نیازهای غذایی گیلان و ایران را تامین می کند.

وی افزود: بر اساس قانون پیشرفت، تولیدات آبیان گیلان باید تا سال ۱۴۰۷ به ۹۳ هزار تن برسد که بخشی از این تولیدات از طریق صید و صیادی تامین می شود اما با توجه به شرایط کنونی دریای خزر از جمله قلمرو ساحلی گیلان با کاهش سالانه صید مواجه هستیم.مدیرکل شیلات گیلان ادامه داد: در راستای سیاست های اقتصاد دریا محور توسعه پرورش ماهی به ویژه ماهیان خاویاری در سواحل و در قالب شهرک های شیلاتی دنبال می شود که فرصت های سرمایه گذاری زیادی در این بخش وجود دارد.

داداش پور اضافه کرد: شیلات در حال رصد ظرفیت های موجود برای ایجاد و توسعه مزارع پرورش ماهیان خاویاری با استفاده از آب دریا است تا از این طریق میزان تولیدات آبیان استان افزایش یابد.

وی به ظرفیت پرورش ماهی در قفس استان نیز اشاره کرد و افزود: باید شرایط پرورش ماهی در قفس را با ایجاد سایت های پشتیبان در سواحل به گونه ای فراهم کنیم که علاوه بر ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاران، سهم دریا نیز در اقتصاد دریا محور و تولیدات آبیان افزایش یابد.مدیرکل شیلات گیلان با بیان اینکه حدود ۹۰ درصد تولیدات آبیان استان از طریق آبی پروری تامین می شود، تصریح کرد: آبی پروری وابسته به آب است از این رو باید برای استفاده بهینه از منابع آبی برنامه های جدیدی داشته باشیم.

وی اظهار کرد: گیلان با وجود اینکه پرباران ترین استان کشور است برای تامین آب مورد نیاز بخش کشاورزی از جمله پرورش ماهیان گرمابی به سد سفیدرود وابسته است و آب مورد نیاز مزارع باید از حوزه های آبریز بالادست تامین شود. داداش پور با اشاره به تنوع آبیان در استان اظهار کرد: تلاش داریم گونه های قابل پرورش آبیان را افزایش داده و گونه هایی مانند سیاه کولی، شاه کولی، سوف، سیم و دیگر ماهیان را در سبد مزارع بخش خصوصی قرار دهیم.

مدیر کل شیلات گیلان افزود: برای استفاده بهینه از منابع آب و افزایش بهره وری باید رویکردهای دانش بنیان را اتخاذ کنیم زیرا سازمان آب منطقه ای با وجود مجوزهای آبی که در سال های گذشته برای بخش آبی پروری صادر کرده است در بسیاری از شرایط فعلی امکان صدور مجوزهای جدید را در مناطق مختلف ندارد.

مدیرکل شیلات گیلان تاکید کرد: باید از داشته ها و آبی که در اختیار داریم مانند آب چشمه، آب های جاری و آب چاه به گونه ای استفاده کنیم که با بهره گیری از دانش و فناوری های جدید بهره وری آب افزایش یابد.

وی ادامه داد: می توان با استفاده از روش های نوین اصلاح و تصفیه آب، باز چرخانی آب و سایر روش های نوین میزان آب مورد نیاز در مزرعه را مدیریت و بهره وری آن را افزایش داد که تاثیر مستقیمی بر افزایش تولید آبیان دارد.

سید گروه راهبردی – مرتضی فخری –

اقتصاد ایران در طول نزدیک به پنج دهه گذشته، هم زمان با سه نیروی مخرب و به هم پیوسته مواجه بوده است: تحریم های بین المللی که دسترسی به بازارهای جهانی، نظام بانکی و فناوری را محدود کرده اند، جنگ و درگیری های نظامی که منابع را به سمت مصارف غیرمولد سوق داده اند، و ضعف های ساختاری که ریشه در اقتصاد رانتی و نهادهای ناکارآمد دارند. این هم زمانی، وضعیتی را پدید آورده که می توان آن را اقتصاد تحت فشار مضاعف نامید؛

وضعیتی که در آن هر شوک بیرونی، به دلیل فقدان سپرهای نهادی کافی، به سرعت به بحران های درونی تبدیل می شود.

اکنون و در آستانه تصمیم های سرنوشت ساز، دو مسیر متفاوت پیش روی اقتصاد ایران ترسیم می شود. مسیر نخست، تداوم درگیری های نظامی و تشدید فشارهای نفتی است که اقتصاد را به سمت شکلی از اقتصاد محاصرمشده سوق می دهد؛ اقتصادی که در آن، تعامل با جهان خارج به حداقل می رسد و

منابع محدود، صرف مدیریت بحران های فوری می شود. مسیر دوم، برقراری نوعی صلح سرد و کاهش تحریم هاست؛ سناریویی که در آن، احیای صادرات نفت و آزادسازی دارایی های خارجی می تواند منابع ارزی قابل توجهی را وارد اقتصاد کند و با کاهش انتظارات تورمی، پنجرهای هر چند محدود برای اصلاحات ساختاری بگشاید. پرسش اصلی این است که آیا کاهش فشار خارجی، به خودی خود می تواند فرصتی برای اصلاح ایجاد کند، یا منافع تثبیت شده در ساختارهای ناکارآمد، اجازه عبور از وضع موجود را نخواهند داد؟

برای درک عمق مسئله، باید نخست به معماری تحریم ها و تأثیر آنها بر ساختار اقتصاد ایران توجه کرد. تحریم های چندلایه، نه فقط صادرات نفت و نقل و انتقالات بانکی را هدف قرار داده اند، بلکه به تدریج هزینه مبادله را برای کل اقتصادافزایش داده اند. نتیجه، شکل گیری نوعی اقتصاد موازی بوده است که در آن، بخش قابل توجهی از فعالیت ها خارج از چارچوب های شفاف و رسمی انجام می شود. این وضعیت، به نوبه خود، پایه مالیاتی دولت را تضعیف کرده و کسری بودجه را به ایزارهای تورمی مانند استقرار از بانک مرکزی گره زده است. در چنین بستری، هر گونه کاهش تحریم، فقط در صورتی می تواند مؤثر باشد که به بازسازی نهادهای مالی و شفاف سازی جریان های ارزی منجر شود. در غیر این صورت، منابع آزادشده به سرعت در چرخه های رانتی جذب خواهند شد.

تداوم محاصره اقتصادی و پیامندهای ساختاری
سناریوی نخست، یعنی تداوم محاصره اقتصادی، پیامدهای ساختاری عمیقی دارد. در این سناریو، فشار بر ذخایر ارزی افزایش می یابد و بانک مرکزی ناچار می شود میان دفاع از نرخ ارز و تأمین کالاهای اساسی یکی را انتخاب کند. تجربه سال های گذشته نشان می دهد که در چنین شرایطی، چندترخی شدن ارز به یک واقعیت پایدار تبدیل می شود: ترخی ترجیحی



برای کالاهای اساسی، ترخی رسمی برای مبادلات دولتی، و ترخی بازار برای مابقی معاملات. این ساختار، خود منشأ رانت، فساد و تخصیص غیربهینه منابع است. در سناریوی محاصره این چرخه معیوب تشدید می شود و اقتصاد به سمت نوعی تعادل در سطح پایین حرکت می کند؛ تعادلی که در آن، رشد اقتصادی نزدیک به صفر است، تورم مزمن باقی می ماند، و سرمایه گذاری مولد به دلیل عدم قطعیت، به تعویق می افتد.

شرایط اقتصادی در صورت کاهش فشار خارجی در مقابل، سنناریوی دوم بر فرض کاهش فشار خارجی و ورود منابع ارزی استوار است. در این حالت، احیای صادرات نفت می تواند درآمدهای ارزی قابل توجهی را به اقتصاد تزریق کند و آزادسازی دارایی های بلوکه شده، فضای تنفس برای سیاست گذار ایجاد کند. اما نکته حیاتی اینجااست که این منابع، به خودی خود، نه تورم را مهار می کنند و نه ساختارها را اصلاح می کنند. تجربه دوره های پس از توافق های هسته ای نشان می دهد که ورود درآمدهای نفتی، اگر با انضباط مالی و اصلاحات نهادی همراه نباشد، می تواند به بیماریی هندی جدیدی منجر شود: تقویت بخش های غیرقابل مبادله، تضعیف رقابت پذیری تولید داخلی، و تعویق اصلاحات ضروری. از این رو، سنناریوی دوم فقط در صورتی می تواند به فرصت تبدیل شود که با مجموعه ای از اصلاحات ساختاری هم زمان همراه گردد.

۱۳اصلاح کلیدی برای اقتصاد ایران

سه اصلاح کلیدی در این چارچوب قابل شناسایی است. نخستین اصلاح، حرکت تدریجی به سمت نظام ارزی تک ترخی و شناور مدیریت شده است. در ادبیات نهادی کلان، نرخ ارز مناسب ترخی است که با متغیرهای بنیادین اقتصاد سازگار باشد. تفاوت تورم داخلی و خارجی، بهره وری عوامل تولید، وضعیت تراز پرداخت ها، و جریان سرمایه. نرخ ارز دستوری، در بلندمدت پایدار نیست و معمولاً به جهش های ناگهانی و پرهزینه منجر می شود. تجربه کشورهایی که از نظام های چندترخی عبور کرده اند نشان می دهد که یکسان سازی نرخ ارز، اگر تدریجی و مدیریت شده باشد و هم زمان با تقویت نظام حمایتی برای اقشار آسیب پذیر اجرا شود، می تواند به تخصیص بهینه تر منابع و کاهش رانت منجر شود. در غیر این صورت، شوک قیمتی ناشی از یکسان سازی، می تواند به نارضایتی اجتماعی و بی ثباتی منجر شود.

علی مدنی زاده، وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت نیز در صحبت های خود تأکید کرده است که تازمانی که انواع و اقسام نرخ ارز وجود دارد، دو سئالت و جهش ها و بی ثباتی در بازار ادامه خواهد داشت و دولت به سمت تک ترخی شدن ارز حرکت می کند تا بانک مرکزی بتواند نرخ را در چارچوب سیاست شناور مدیریت شده کنترل کند.

دومین اصلاح، جایگزینی پارانه های پنهان با حمایت های مستقیم و همدند است. پارانه های

می کند: نخست، ایجاد یک نهاد تخصصی برای مدیریت و تصفیه دارایی های سمی نهادی که بتواند این دارایی ها را از ترازنامه بانک ها خارج کرده و فرایند باز یافت آنها را در چارچوبی حرفه ای دنبال کند.

دوم، خروج تدریجی و هدفمند بانک ها از فعالیت های بنگاهداری. تجربه سوئد دهه ۱۹۹۰ الگوی موثقی از این رویکرد را ارائه می دهد: دولت سوئد با تأسیس شرکت های مدیریت دارایی، دارایی های سمی را بر اساس ارزش بازار تعدیل شده از بانک ها خریداری کرد، بانک ها را مجبور به شناسایی زیان واقعی نمود، و ترازنامه آنها را شفاف و قابل اتکا ساخت. نتیجه، بازگشت سریع اعتماد و احیای نظام بانکی بود. در مقابل، تجربه ژاپن در دهه ۱۹۹۰ نشان می دهد که تعویق شناسایی زیان ها به دلیل ملاحظات سیاسی، به شکل گیری پدیده قمار برای بقا و تعمیق بحران منجر شد.

الزامات حیاتی اصلاح نظام بانکی

نکته حیاتی در اصلاح نظام بانکی، تغییر پارادایم از بانکداری مبتنی بر خلق پول به بانکداری مبتنی بر مهندسی اعتبار است. در نظام موجود، بخش قابل توجهی از تأمین مالی از طریق گسترش ترازنامه بانک ها و خلق پول درون زا صورت می گیرد که در شرایط محدودیت عرضه، به فشارهای تورمی منجر می شود.

در مقابل، نظام مطلوب بر استفاده از ابزارهای اعتباری و تسهیل های بازارمحور مانند اوراق گام، برات الکترونیک و اعتبار اسنادی داخلی استوار است که امکان تأمین مالی بدون افزایش پایه پولی را فراهم می کند. این ابزارها، به جای تزریق نقدینگی جدید، جریان اعتبار موجود را در طول زنجیره تولید و تجارت سازو مندهی می کنند. اجرای این رویکرد، مستلزم سازو بازهای ثانویه عمیق و پذیرش این اوراق به عنوان وثیقه در عملیات بازار باز بانک مرکزی است.

پرسش اصلی پیش روی اقتصاد

با این حال، پرسش اصلی این است که آیا کاهش فشار خارجی، به خودی خود، می تواند این اصلاحات را ممکن کند؟ پاسخ، بسته به نحوه استفاده از فرصت متفاوت است. کاهش تحریم ها می تواند از دو مسیر به اصلاحات کمک کند: نخست، کاهش انتظارات تورمی و ایجاد ثبات نسبی در بازار ارز که فضای سیاسی لازم برای اجرای اصلاحات دشوار را فراهم می کند؛ دوم، ورود منابع ارزی که می تواند به عنوان سرمایه اولیه برای پاکسازی ترازنامه های بانکی و تأمین مالی اصلاحات ساختاری استفاده شود.

اما این منابع، اگر به جای هدایت به سمت اصلاحات، صرف مدیریت بحران های فوری یا توزیع رانت شود، نه تنها به اصلاح کمک نمی کند، بلکه می تواند اصلاحات را به تعویق بیندازد. ایسن پدیده که در ادبیات اقتصاد سیاسی به لعنت منابع شهرت دارد، در مورد ایران نیز مصداق دارد: درآمدهای نفتی می تواند به جای تسهیل اصلاحات، به تثبیت ساختارهای ناکارآمد منجر شوند.

«سراسرآمد» بررسی می کند:

واکاوی ریشه های ناترازی در ساختار اقتصاد ایران

تاثیر ادامه تحریم و جنگ در چشم انداز آینده اقتصاد

نقش منابع تثبیت شده در ساختار اقتصاد

عامل تعیین کننده دیگر، نقش منافع تثبیت شده است. ساختارهای ناکارآمد، همواره گروه هایی را پدید می آورند که از وضع موجود سود می برند و در برابر تغییر مقاومت می کنند. در اقتصاد ایران، این منافع تثبیت شده در قالب رانت های ارزی، تسهیلات تکلیفی، بنگاهداری بانک ها، و امتیازهای انحصاری شکل گرفته اند. هر اصلاح ساختاری، به معنای کاهش این رانت هاست و بنابراین، با مقاومت سازمان یافته مواجه می شود. تجربه سال های گذشته نشان می دهد که حتی در دوره هایی که فضای سیاسی برای اصلاحات باز بوده، این مقاومت مانع اجرای پایدار اصلاحات شده اند. همان طور که یک کارشناس اقتصادی اشاره کرده است، ایده هایی مانند حذف قیمت گذاری دستوری، تک ترخی شدن ارز و کوچک سازی دولت مورد اجماع اغلب کارشناسان اقتصادی است، اما فقدان انضباط مالی و نبود هماهنگی در سطح تصمیم سازی، مانع اصلی اجرای این سیاست ها بوده است.

رابطه اصلاح نظام ارزی و اصلاح نظام بانکی

نکته مهم دیگر، رابطه متقابل میان اصلاحات است. اصلاح نظام ارزی بدون اصلاح نظام بانکی، به شکست می انجامد؛ زیرا نرخ ارز تک ترخی در بستری از ناترازی بانکی، به جهش های ناگهانی منجر می شود. اصلاح نظام بانکی بدون انضباط مالی دولت، ناپایدار است. زیرا استقراض دولت از بانک ها، هر گونه اصلاح ترازنامه ای را بی اثر می کند. و انضباط مالی بدون اصلاح نظام پارانه ها، به کاهش خدمات عمومی و نارضایتی اجتماعی منجر می شود. این وابستگی متقابل، اصلاحات را به یک مسئله هماهنگی تبدیل می کند که حل آن، نه فقط به تخصص فنی، بلکه به اراده سیاسی و سرمایه اجتماعی نیاز دارد.

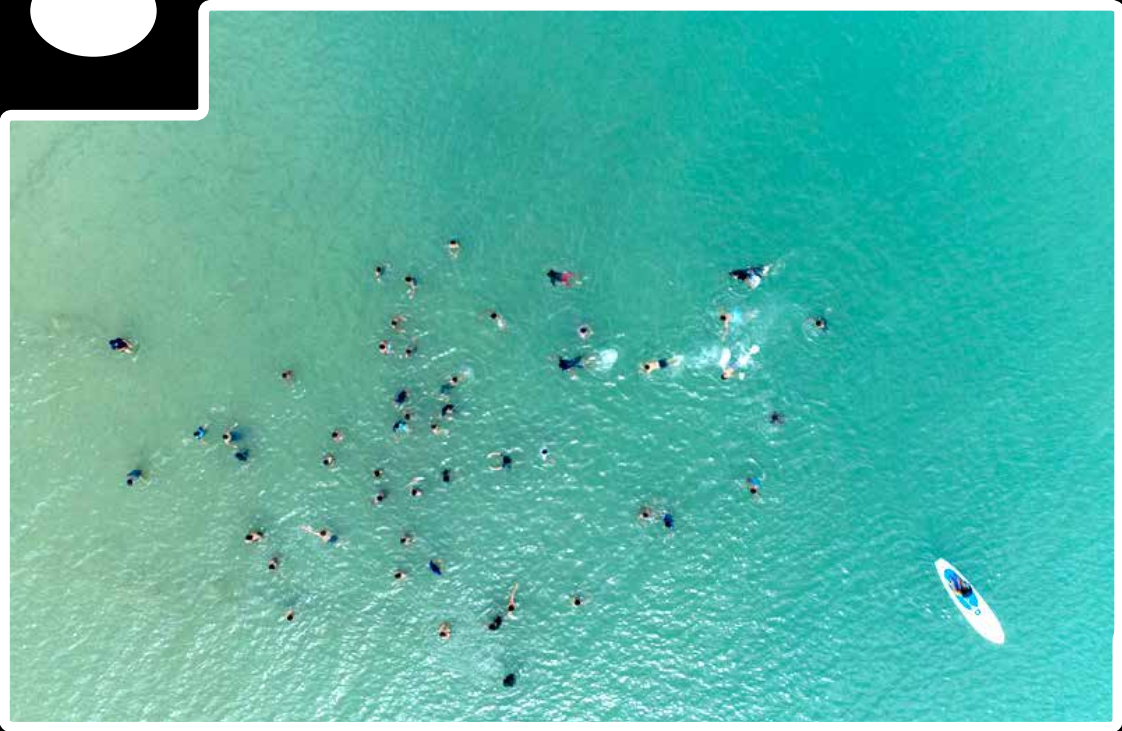
نتیجه گیری

در جمع بندی، می توان گفت اقتصاد ایران در یک نقطه عطف قرار دارد. سناریوی محاصره، به تداوم رکود تورمی و فرسایش سرمایه اجتماعی منجر می شود. سنناریوی کاهش فشار، فرصتی ایجاد می کند که می تواند به اصلاحات ساختاری بینجامد، مشروط بر آنکه سه اصلاح کلیدی – تک ترخی سازی تدریجی ارز با نظام شناور مدیریت شده، جایگزینی پارانه های پنهان با حمایت های هدفمند، و اصلاح عمیق نظام بانکی از طریق پاکسازی ترازنامه ها و گذار به بانکداری مبتنی بر مهندسی اعتبار – به صورت هم زمان و با انضباط مالی دولت اجرا شوند.

تجربه تاریخی نشان می دهد که اصلاحات نیمه کاره، معمولاً به وخامت وضعیت منجر می شوند. از این رو، پرسش اصلی این نیست که آیا کاهش فشار خارجی کافی است؟ بلکه پرسش این است که آیا اراده سیاسی و ظرفیت نهادی لازم برای استفاده از این فرصت وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش، نه در متغیرهای اقتصادی، بلکه در ساختار قدرت و نهادهای تصمیم گیری نهفته است.

ژئوپارک جهانی قشم – جزایر ناز در گذر زمان

قاب دوربین



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریبا عزیزی – اقتصاد سراسر آمد